

## روش علامه سید عبدالله شبّر در نقد صدوری و متنی حدیث

دکتر محمد تقی دیاری بیدگلی

دانشیار دانشگاه قم

محمد مهدی مسعودی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اقلید

### چکیده:

بی‌شک، پرداختن به تبیین و تشریح مراد حدیث، مبتنی بر احراز صحت صدور و نیز احراز صحت متن قابل استناد به معصومین (ع) و به دیگر عبارات، بررسی میزان انطباق متن نقل شده با متن اصلی است. در این خصوص، اهتمام عالمان دین در گذشته و حال پوشیده نیست، به گونه‌ای که می‌توان نقد حدیث را همزاد تقریبی نقل حدیث دانست؛ اما روش اصحاب در نقد حدیث به خصوص از ناحیه صدوری، در مقابل روشی که می‌کوشد تا از راه بررسی سند یک نقل، میزان اعتبار آن نقل را مشخص سازد، روش واحدی نبوده است. برخی، مواردی همچون تواتر، محفوظ بودن به قراین، و در باب فقه، روش عملی اصحاب ائمه (ع) و شهرت فتوایی را نشان اعتبار حدیث دانسته و به این ترتیب، روشی جداگانه در نقد حدیث اتخاذ نموده‌اند. از سالکان قسم دوم، می‌توان سید عبدالله شبّر از دانشمندان پرکار امامیه را نام برد که روش ایشان در دو حوزه نقد صدوری و متنی، موضوعی است که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلیدواژه‌ها:

سید عبدالله شبّر، نقد حدیث، نقد صدوری حدیث، نقد متنی حدیث.

## مقدمه

یکی از گام‌های اساسی محدثان شیعه، از همان آغاز گردآوری متون روایی، تبیین و توضیح متون و مضامین احادیثی بود که متضمن معانی و مفاهیمی‌اند که جز بر عارفان و آشنایان با معارف الهی و بیان معصومین (ع) ممکن نیست. کتاب گران سنگ معانی الاخبار شیخ صدوق را می‌توان از نخستین آثار مستقل شیعه در این زمینه به حساب آورد. دیگر کتاب مستقل و متأخر شیعه که به تبیین احادیث مشکله پرداخته است، کتابی است با عنوان مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار، تألیف دانشمند بزرگ سید عبدالله شبّر (م 1242ق). او که از محدثان امامی است، فردی متبحر، متبّع و معتبد بود و تألیفات زیادی در فقه و اصول و کلام و حدیث و رجال و تفسیر دارد. وی به سبب تألیفات فراوانش، در عصر خود به مجلسی ثانی مشهور گشت. (موسوی قطفی، 1386ش، ج 16، ص 503) کتاب جامع المعارف و الاحکام او نیز کتابی همسنگ کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی است که متأسفانه باید گفت که این اثر گرانبها نیز همانند بیشتر آثار ایشان، هنوز در گوشه و کنار کتابخانه‌ها به صورت نسخه‌های خطی ناشناخته باقی مانده است.

از آنجا که این دانشمند پرکار، محصول جریان اصولی در دوره نزع میان اصولی و اخباری<sup>1</sup>، اما متأثر از جریان اخباری است، شناسایی روش ایشان در خصوص نقد صدور و متنی احادیث، موضوعی درخور بررسی است.

## نقد صدور و نقد متنی

پیش از اقدام به فهم حدیث و استنباط از روایات، پژوهش در دو حوزه ضروری است: یکی حوزه انتساب و اطمینان به صدور حدیث از پیشوایان دین و دیگری، حوزه صحت متن منقول.

در حوزه نخست، مباحث نقد سند و محتوا رهگشاست و در حوزه دیگر، از میزان انطباق متن نقل شده سخن می‌رود، بدین معنا که تا چه اندازه می‌توان کلمات حدیث را با واژگان و الفاظ خاص، سخن معصوم (ع) تلقی کرد. (مهریزی، 1375ش، ص 39 و 40) در این نوشتار، روش علامه سید عبدالله شبّر در این دو حوزه بررسی می‌شود.

## 1. نقد صدور

<sup>1</sup> کتابی با عنوان منیة المحصلین فی حقیقة طريقة المجتهدین دارد که شاهدهی بر این مدعاست.

شبر، روایات کتب اربعه، بلکه روایات دیگر کتب معتبر روایی را قابل اعتماد و عمل به آنها را در غیر موارد تعارض با دلیل اقوی، واجب می‌داند. (ر.ک: شبر، 1382ش، ص 117)

او در این خصوص می‌گوید: «ما همانند اخباریان، مدعی قطعی بودن اخبار و وجوب عمل به تمامی آنها نیستیم، بلکه معتقدیم که عمل به اخبار کتب معتبر که صاحبان آنها از صحت اخبار آنها خبر داده و بر آن شهادت داده‌اند، واجب است، مگر اینکه به وجود معارض قوی‌تر از آن، یقین پیدا کنیم.» (همان، ص 93)

وی مانند اخباریان تکیه بر سند را در حکم به صحت و ضعف حدیث نادرست می‌داند و با تنويع حدیث به شکل کنونی مخالف است. (ر.ک: همان، ص 81 - 88)

هر چند با توجه به مشی شبر در اعتبار اکثر کتب حدیثی، طبیعی است که بنای او در فهم یا توجیه احادیث، بر پذیرش اکثر احادیث باشد، نسبت به مقوله نقد صدوری و محتوایی حدیث، بی‌اعتنا نبوده است. وی در بیان اهمیت احراز صحت انتساب حدیث به معصوم (ع)، قبل از اقدام به تفسیر و فهم آن می‌گوید:

«واقع مطلب این است که جمله احکام، توقیفی بوده و از این رو تنها پس از اثبات صدور آنها از سوی شارع قابل عمل‌اند و در این باره، میان وجوب و ندب و تحریم و کراهت تفاوتی وجود ندارد.» (همو، منیة المحصلین، ص 490 و 491)

از این رو، می‌بینیم در مواردی نادر به ساختگی بودن حدیث، اعتراف و در مواردی، در صحت انتساب حدیث، تردید و البته در مواردی نیز با استناد به دلایلی، انتساب آن را تقویت کرده است. برای نمونه، به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم.

## 1.1. حکم به وضع حدیث

### 1.1.1. مخالفت با کتاب

مرحوم شبر، در نقد روایتی که از ذی الشمالین مبنی بر سهو النبی نقل شده، با عرضه آن بر آیات قرآن، به تکذیب ذی الشمالین و در نتیجه، تکذیب حدیث اقدام نموده است. (همو، بی‌تا، ج 2، ص 140) وی با استدلال به آیه «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: 4) می‌گوید:

«این آیه دلالت دارد بر اینکه پیامبر(ص)، جز از طریق وحی سخن نمی گوید. از این رو، محال است که در نماز در غیر محلش سلام دهد و قبل از اتمام نماز سخن گوید. پس باید ذی الشمالین<sup>1</sup> را تکذیب کرد.»(همان جا)

### 2.1.1. مخالفت با سنت

شبر در پی ذکر حدیث «ما رویناه عن الشيخ البهائي في الكشكول، قال: روی أن سِرَّ الحقیقة مما لا یمکن أن یقال» می گوید:

«و الظاهر أنه من الموضوعات<sup>2</sup> التي وضعها الصوفية كما لا يخفى على المتتبع للاخبار المعصومية؛ به ظاهر این حدیث از مجعولات صوفیه است، چنان که بر کاوشگر اخبار معصومیه پوشیده نیست.»(همان، ج 1، ص 425)

### 2.1. تردید در انتساب حدیث

مرحوم شبر، در مواردی که در صحت انتساب حدیث شک دارد، بر فرض صحت انتساب، به شرح و توضیح حدیث می پردازد و گاهی با عبارت «علی تقدیر صحته» تردید خود را در صحت انتساب حدیث به معصوم(ع) بیان می کند. در ادامه به برخی نمونه ها اشاره می گردد:

#### 1.2.1. اشاره به ضعف سند

از منظر شبر، نقش بررسی سند و اطمینان به وثوق آن در فهم حدیث، زمانی آشکار می گردد که با احادیث متعارض مواجه گردیم؛ چراکه طبق دستور ائمه(ع)، یکی از راه حل های ارائه شده به هنگام برخورد با احادیث متعارض، اخذ قول اعدل و اوثق و اصدق و اورع راویان است. (همو، 1382ش، ص 41)

وی نقش عمده علم رجال و بررسی سندی احادیث را نیز به هنگام تعارض اخبار می داند؛ چراکه از دیدگاه او، قداما در زمینه پالایش احادیث غیر قابل اعتماد، حداکثر تلاش خود را به کار بسته و اخبار مورد عمل را در کتب خود ذکر کرده اند. (همان، ص 92 و 93)

هر چند شبر نقد سندی را برای حکم به میزان صحت و سقم حدیث کافی نمی داند (ر.ک: همان، ص 88-81) در مواردی ارزش سند را از لحاظ صحت و حسن، و یا

<sup>1</sup> بنا بر اظهار محقق کتاب، حدیث سهو النبی از ذی الیدین روایت گردیده است نه از ذی الشمالین، زیرا ذی الشمالین که نامش عمیر بن عبد عمرو الخزاعی است، در جنگ بدر کشته شده است. (شبر، بی تا، ج 2، ص 140)

<sup>2</sup> شبر حدیث موضوع را چنین تعریف می کند: «الموضوع، أي المكذوب و تحرم روايته لمن علم به إلا أن یبريد بیان حاله»؛ حدیث موضوع یعنی حدیث برسته شده که نقل آگاهانه چنین حدیثی، جز در مواردی که قصد ناقل، بیان حال آن بوده باشد، حرام است. (همو، 1382ش، ص 81)

ضعف و ارسال، متذکر گردیده است. (برای نمونه، ر.ک: همو، بی تا، ج 1، ص 235، 253، 287 و ج 2، ص 181)

### 1.1.2.1. عامی بودن راوی

مثال اول- شبر پس از ذکر روایاتی که ظهور یازده مهدی از نسل قائم (ع) را پس از ایشان گزارش می دهد، می گوید:

«ظاهر این اخبار، نه تنها با نصوص متواتری که بر منحصر بودن ائمه به 12 نفر دلالت دارند، بلکه با ضرورت مذهب براهین عقلی و نقلی نیز مخالفاند و به ناچار باید آن‌ها را تأویل و توجیه کرد. (همان، ج 1، ص 383) سپس پنج توجیه در رفع اشکال این احادیث ذکر می کند، اما در پایان با اشاره به عامی بودن راوی حدیث اول در صحت صدور آن تردید می کند. (ر.ک: همان، ج 1، ص 383 و 384)

مثال دوم- شبر در شرح و توضیح حدیث «ما روی من طرق الجمهور قال: ویل لمن غلبت آحاده عشراته» می نویسد:

«توجیه آن بر فرض صحت حدیث، با توجه به فرمایش خداوند متعال: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا»<sup>1</sup> این است که مراد از آحاد، گناهان و مراد از عشرات، حسنات است؛ لذا معنای حدیث در حقیقت چنین است: ویل لمن غلبت سیئاته علی حسناته.» (همان، ج 2، ص 319)

### 2.1.2.1. تردید در صحت انتساب کتاب به مؤلف

- «ما رویناه من کتاب مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة قال: قال الصادق (ع): العبودیة جوهره کنهها الربوبیة، فما فقد من العبودیة وجد فی الربوبیة و ما خفی عن الربوبیة أصیب فی العبودیة، قال الله تعالی: «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»<sup>2</sup> (همان، ج 2، ص 311)

مرحوم شبر، قبل از شرح و توضیح حدیث، در مورد صحت و عدم صحت انتساب کتاب مذکور به مؤلف می نویسد:

<sup>1</sup>. انعام: 160

<sup>2</sup>. فصلت: 53

«مؤلف کتاب مذکور، نامشخص و شرح حالش نامعلوم است. برخی به اشتباه، این کتاب را به شهید ثانی نسبت داده‌اند؛ چراکه شیخ طوسی برخی از روایات آن را نقل کرده و سید بن طاووس در سفارش به فرزندش، آن را ذکر کرده است.» (همان جا) وی در پایان، به اقوال متفاوت در خصوص اعتبار و عدم اعتبار کتاب اشاره کرده است:

«علامه مجلسی در بحار [تأکید می‌کند که] در این کتاب، برخی روایات یافت می‌گردد که شخص تیزهوش ماهر را به تردید می‌افکند و اسلوب روایات آن، مانند سایر سخنان معصومین (ع) نیست. شیخ طوسی در مجالسش برخی از اخبار آن را، این گونه نقل کرده که: "أخبرنا جماعة عن أبي المفضل الشيباني بإسناده عن شقيق البلخي عن أخبره من أهل العلم" و این مطلب دال بر این است که این کتاب، نزد شیخ (ره) بوده و در زمان او وجود داشته و شیخ (ره) از آن اخذ می‌کرده است، لکن نسبت به آن، وثوق قطعی نداشته و نزد او مروی بودنش از امام صادق (ع) ثابت نگشته و سندش به صوفیه منتهی می‌شود و از این روست که شامل بسیاری از اصطلاحاتشان و روایات از مشایخشان و کسانی که در روایاتشان بر آنان اعتماد کرده‌اند، می‌شود. (همان جا)

و بالاخره سید بن طاووس (ره) در کتاب کشف المحجة لثمره المهجة در وصیت به فرزندش می‌گوید: "کتاب مفضل بن عمر را که به املاي امام صادق (ع) است، در آنچه خداوند جل جلاله از آثار خلق کرده و نیز کتاب الاهليلجة و عبرت‌های درون آن، همچنين کتاب مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة را که منسوب به مولایمان امام صادق (ع) است، بنگر... و همو در کتاب امان الاخطار که در توصیه به اسبابی که مستحب است مسافر به هنگام سفر به همراه داشته باشد، گفته است: «و کتاب مصباح الشريعة را که کتاب لطیف و شریفی در شناساندن راه سلوک الی الله عز و جل است، به همراه خود داشته باشد و در اسراری که در آن است، بنگرد.» (همان، ج 2، ص 312) اما در پایان، با توجه به اینکه شیوه او در حل مشکلات اخبار، عدم عنایت به ضعف سندی است، بر فرض صحت و ثبوت حدیث به حل اشکال آن می‌پردازد که این خود دال بر تردید در صحت صدور آن است؛ بنگرید:

«و كيف كان فالكلام في الخبر على تقدير صحته و ثبوته...» (همان جا)

## 2.2.1. اعراض اصحاب در عمل به مضمون حدیث

از آنجا که مرحوم شبّر، وثوق سندی را تنها معیار احراز صحت انتساب حدیث به معصوم (ع) نمی‌داند (شبّر، 1382ش، ص 81 - 88) و معتقد است که قدما برای احراز صحت حدیث به قراین اعتماد می‌کردند و همه تلاششان این بوده است که احادیث مورد اعتماد را در کتب خود جمع کنند، طبیعی است که در نقد حدیث از جهت صدور، تنها ملاک را ضعف سندی ندانسته و در این زمینه، بر برخی قراین به عنوان ملاک و معیار تکیه کرده‌اند. از جمله در مواردی روایت را به دلیل اینکه اصحاب به مضمون آن فتوا نداده‌اند، تضعیف کرده‌اند. (همو، بی‌تا، ج 1، ص 432 و ج 2، ص 181 و 432)

مثال: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ رِفَاعَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا فَانْقَصَ بَعْضُ نَفْسِهِ بِأَيِّ شَيْءٍ يُعْرَفُ ذَلِكَ قَالَ ذَلِكَ بِالسَّاعَاتِ قُلْتُ وَكَيْفَ بِالسَّاعَاتِ قَالَ فَإِنَّ النَّفْسَ يَطْلَعُ الْفَجْرُ وَهُوَ فِي الشَّقِّ الْأَيْمَنِ مِنَ الْأَنْفِ فَإِذَا مَضَتِ السَّاعَةُ صَارَ إِلَى الشَّقِّ الْأَيْسَرِ فَتَنْظُرُ مَا بَيْنَ نَفْسِكَ وَنَفْسِهِ ثُمَّ يُحْتَسَبُ فَيُؤْخَذُ بِحِسَابِ ذَلِكَ مِنْهُ.» (کلینی، 1365ش، ج 7، ص 324 و 325)

شاید مراد این باشد که غالباً انسان این گونه است که نفسش در ابتدای روز از قسمت راست بینی خارج می‌شود، در حالی که قسمت چپ بینی فاسد است و یا اینکه انسان سالم و معتدل المزاج، نفسش از سمت راست اعتبار می‌شود. در این صورت، معنای حدیث این گونه است که کسی که به دلیل آسیب از دیگری، نفسش ناقص گردیده است، در آن ساعت نفسش شمارش می‌گردد، سپس نفس انسان سالم نیز در آن ساعت شمرده می‌شود و تفاوت میان آن دو حساب می‌شود و دیه کاملی که در مقابل انقطاع کلی نفس است، بر تعداد نفس‌های شخص سالم تقسیم شده و در مابه التفاوت قبلی ضرب می‌گردد تا دیه شخص آسیب‌دیده مشخص گردد و از ضارب اخذ شود. (شبّر، بی‌تا، ج 2، ص 324)

شبّر می‌گوید: «آنچه از این حدیث استفاده می‌شود، این است که اگر شمارش در ساعت اول از روز انجام گرفت، تعداد نفس‌ها از قسمت راست بینی محاسبه می‌گردد، ولی اگر در ساعت دوم روز بود، از قسمت چپ آن محاسبه می‌شود.» (همان، ج 2، ص 324) وی در ادامه اظهار می‌کند که کسی از اصحاب را نیافته است که به مضمون این حدیث فتوا داده باشد. (همان‌جا)

### 3.2.1. مخالفت با وجدان و عقل

حدیثی از شیخ صدوق در *الخصال*، منقول از امام صادق (ع) است که شانزده دسته از پیروان پیامبر (ص) را دشمن خاندان ایشان معرفی کرده است. این گروه به طور خلاصه عبارت‌اند از:

1. کسی که اندامی زائد در خلقت اوست. 2. آن که در خلقت وی کاستی باشد. 3. آن که چشم راستش کور مادرزاد باشد. 4. مرد سیاه‌موی که هر چه عمر کند، مویش سپید نگردد. 5. مردان بسیار سیاه و تیره‌رنگ. 6. مردان کچل. 7. مردانی که نگیں سبز به دست می‌کنند. 8. زنازادگان. 9. مردان ابرص. 10. جذامیان. 11. کسانی که مرض ابنه دارند. 12. مردم سجستان. 13. مردم ری. 14. مردم موصل (شهری در عراق). 15. مردم زوراء (بغداد). 16. شانزدهم را راوی نقل نکرده است. (1403ق، ج 2، ص 506)

شبر به دلیل عدم تطبیق این حدیث با طریقه اهل عدل و نیز مخالفت آن با وجدان، در صدور آن تردید کرده و بر فرض تسلیم صحت صدور، در صورت حمل بر غالب موارد، آن را قابل توجیه دانسته، معتقد است: توصیف برخی از بلدان مانند ری با چنین خصوصیتی، در حقیقت برای بیان حال آن بلاد در آن زمان بوده نه اینکه روایت در صدد بیان حال آن‌ها تا روز قیامت باشد. (شبر، بی تا، ج 1، ص 100)

#### 4.2.1. مخالفت با تجربیات قطعی

شبر، در مقدمه کتاب *غرائب الاخبار و نوادر الآثار*<sup>1</sup> که در عجایب مخلوقات و مصنوعات خداوند متعال نگاشته شده، تصریح نموده است که در این کتاب، اخبار صادره از پیامبر (ص) و اهل بیت پاکش (ع) را آورده و برخی از اقوال حکما و متکلمان و ریاضی‌دانان و طبیعیان را به آن‌ها ضمیمه کرده است. این پیوست یا به هدف تأیید آن مطالب عظیم صورت گرفته و یا به هدف بیان صحیح از سقیم آن‌ها. (همو، غرائب الاخبار و نوادر الآثار، ص 4)

#### 3.1. تقویت انتساب

##### 1.3.1. تعدد طرق حدیث

مثال اول- مرحوم شبر پس از ذکر حدیث مشهور «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین» و اشاره به اسانید معتبر و متون متقن آن، قبل از شرح و توضیح آن ادعا می‌کند

<sup>1</sup> این کتاب تاکنون چاپ نشده و نسخه خطی آن در کتابخانه میبدی کرمانشاه وجود دارد که در 5 جمادی الاولی 1229 تحریر گردیده و تصویری از آن در اختیار نگارنده است. شماره این نسخه 39 و شماره فیلم آن 2298 است.



که این خبر قریب به تواتر است و صدورش از اهل بیت (ع) قطعی می‌باشد. (همو، بی‌تا، ج 1، ص 124)

مثال دوم- «ما رویناه عن رئیس المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن بابویه فی کتاب الخصال... عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيَّ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ (ع) فَأَخَذَ يَدِي وَ أخرجني إلى الجبان و جلس و جلس ثم رفع رأسه إلی فقال: يا كميل احفظ عني ما أقول لك الناس ثلاثة عالم رباني و متعلم على سبيل نجاة و همج رعاع...» (مجلسی، 1404ق، ج 1، ص 187)

شبر قبل از توضیح این حدیث می‌نویسد: «گرچه سند این خبر ضعیف است، با طرق بسیار دیگری نیز روایت شده است که حاکی از صحت انتساب است، از جمله سید رضی در نهج البلاغه، شیخ صدوق در امالی و اکمال، ثقفی در کتاب الغارات، و دیگران.» (شبر، بی‌تا، ج 2، ص 84)

### 2.3.1. جبران ضعف سند با عمل اصحاب

مثال اول- مرحوم شبر، پس از طرح مسئله فقهی خمس در این امر که «آیا شخص هاشمی که از جانب مادر منتسب به پیامبر (ص) است، از خمس بهره می‌برد یا خیر؟» پس از ذکر دلایل موافقان از آیات و روایات، به دلایل مخالفان که یکی مرسله حماد<sup>1</sup> و دیگری حقیقت بودن «ولد» در فرزند پسر و نه فرزند دختر است، اشاره می‌کند و سپس جوابی را که به دلایل مخالفان داده شده، متذکر گردیده است. وی در پایان می‌نویسد:

«ممکن است گفته شود که منافاتی میان دلایل دال بر حقیقت بودن ولد در فرزند دختر و پسر و میان مرسله حماد وجود ندارد؛ چراکه جمع میان آن دو امکان دارد به اینکه بگوییم بُنوت در فرزند دختری، حقیقت است، اما فرزند دختری به دلیل روایت جبران گشته به عمل اصحاب (مرسله حماد) مستحق خمس نمی‌باشد؛ هر چند به دلیل موافق بودن آن با عامه، حمل آن بر تقیه نیز امکان‌پذیر است.» (همان، ج 2، ص 308)

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هر چند روایت حماد، مرسل بوده، مرحوم شبر عمل اصحاب را جابر ضعف سند آن دانسته است.

<sup>1</sup> ما رویناه عن ثقة الاسلام فی الکافی عن حماد بن عیسی عن الکاظم (ع) فی حدیث طویل قال فیه: و هؤلاء الذین جعل لهم الخمس هم قرابة النبی (ص) الذین ذکرهم الله فقال: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء: 214) و هم بنو عبدالمطلب الی أن قال فیه: و من کانت امه من بنی هاشم و أبوه من سایر قریش فإن الصدقات تحل له و لیس له من الخمس شیء إن الله تعالی یقول: «ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ» (احزاب: 5) (شبر، بی‌تا، ج 2، ص 304)

## 2. نقد متنی

بهره‌مندی از زلال نصوص دینی، یعنی قرآن و سنت، وابسته به تحقق شرایط و فقدان موانع است. فهم‌کننده باید از یک سو توانایی‌هایی را در خود ایجاد کند و از سوی دیگر، موانع ختنی‌کننده آن را از خود بپیراید. به عبارتی، برطرف ساختن موانع، درست به اندازه فراهم بودن توانایی‌ها و شرایط، در فهم درست نصوص نقش دارد، حتی گاهی موانع فهم می‌تواند خنثاگر همه شرایط و زمینه‌ها باشد. کسی که شرایط را فراهم نساخت و نفهمید، سرمایه‌اش از کف نرفته و عنوان علم و عالم را در معرض اتهام قرار نداده است، برخلاف کسی که زمینه‌ها را آماده کرد و شرایط را مهیا ساخت، ولی به خاطر وجود موانع همه را هدر داد. لذا باید گفت شناخت موانع و پیراستن آن‌ها کم‌اهمیت‌تر از شناخت شرایط و به کارگیری زمینه‌ها نیست. (مهریزی، 1377ش، ص 2 و 3)

در این قسمت به برخی از موانع فهم حدیث که مورد توجه شبر بوده، اشاره می‌کنیم و در ادامه، روش کشف این‌گونه آسیب‌ها را از منظر ایشان بررسی می‌نماییم.

### موانع فهم حدیث

#### 1. تقطیع نادرست

متون حدیثی صادر شده از معصومین (ع) به مناسبت‌های گوناگون و با توجه به نیازهای مخاطب در شکل‌ها و اندازه‌های مختلف صادر شده است. برخی کوتاه و در پاسخ به پرسشی بوده، و برخی بلند و حاوی موضوعات متعدد. پژوهشگری که موضوع مشخصی را دنبال می‌کند، تنها در پی استفاده از یک موضوع از این مجموعه است و طبیعی است که ناگزیر از تقطیع حدیث و اخذ موضع حاجت است. از این رو باید گفت، چنین شیوه‌ای از لوازم یک پژوهش صحیح به شمار می‌رود، البته به شرطی که تمام قراین موجود در متن اصلی، که در فهم مطلب مذکور مؤثرند، در متن جدید نیز به گونه‌ای محفوظ بماند و یا بازتابیده شود تا هیچ زاویه‌ای از زوایای موجود در متن مُقَطَّع، مبهم و غیر شفاف باقی نماند. (طباطبایی، ص 167)

اما گاه تقطیع‌های نادرست با پوشاندن برخی از قراین، موانع فهم صحیح حدیث را فراهم و مخاطب را دچار خطا می‌سازد به خصوص در مواردی که سبب صدور حدیث از عبارت تقطیع یافته، جدا شده است.

مرحوم شبر، در باره حدیث «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ» که از پیامبر (ص) به شهرت وارد شده، شش توجیه سید مرتضی آوینی را درباره آن، یادآور شده (شبر، بی تا، ج 1، ص 206 و 207)، می نویسد:

«روایت صدوق در توحید و عیون، توجیه سوم سید مرتضی را تأیید می کند. شیخ صدوق با اسنادش از حسین بن خالد روایت کرده که می گوید: به امام رضا (ع) عرض کردم: یابن رسول الله، مردم از پیامبر (ص) روایت می کنند که فرمود: "إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلِيَّ صَوْرَتَهُ" امام (ع) فرمود: خدا آن‌ها را بکشد! آنان اول حدیث را حذف کرده اند، همانا رسول خدا (ص) به دو مرد گذر کرد که یکدیگر را دشنام می دادند، پس شنید که یکی از آن دو به دیگری می گوید: خداوند صورت تو و صورت شبیه تو را زشت گرداند! پیامبر (ص) فرمود: ساکت شو و به برادرت چنین مگوی؛ چرا که خداوند آدم (ع) را به شکل او آفریده است.» (همان، ج 1، ص 207)

همان گونه که ملاحظه می شود، طبق این روایت، تقطیع حدیث فوق از موانعی است که فهم آن را دچار مشکل کرده است.

## 2. تصحیف و تحریف متن

تصحیف در لغت به معنای خطای در صحیفه (جوهری، 1407ق، ج 4، ص 1384) و تحریف به معنای تغییر است. (زبیدی، 1306ق، ج 1، ص 1343) در کتاب‌های درایه، برای این دو واژه معانی مختلفی ذکر شده است. به نظر می رسد که با توجه به معنای لغوی و استعمالات این دو واژه نزد قدما، تحریف اعم از تصحیف است و هر گونه تغییر در کلام را شامل می گردد، اما تصحیف، تنها قسمی از تحریف است که در آن تغییر واژه از یکسانی یا شباهت لفظی یا کتبی دو کلمه ناشی می شود. (همانجا)<sup>1</sup>

مثال اول- «المحاسن... عَنْ أَبِي بَكْرٍ قَالَ كُنَّا عِنْدَهُ وَمَعَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: مَعَنَا رَجُلٌ يَعْرِفُ مَا نَعْرِفُ وَيُقَالُ إِنَّهُ وَكَلَدُ الزَّيْنَاءِ... فَقَالَ إِنْ كَانَ ذَلِكَ كَذَلِكَ بَيْنِي لَهٗ بَيْتٌ فِي النَّارِ مِنْ صَدْرِ بَرْدٍ يَرُدُّ عَنْهُ وَهَجَّ جَهَنَّمَ وَيُؤْتِي بَرِّزِقِهِ.» (برقی، 1371ق، ج 1، ص 149)

شبر می گوید: «شاید معنای صدر جهنم، بالای آن است یعنی برای او خانه‌ای در صدر و بالای جهنم ساخته خواهد شد و یا اینکه ممکن است صدر، تصحیف صبر با تحریک باشد که به معنای یخ است.» (شبر، بی تا، ج 1، ص 286)

<sup>1</sup> فراهیدی می گوید: «صَحْفِيّ يَأْتِي مَصْحُوفًا كَمَا يَأْتِي فِي نَقْلِ حُرُوفٍ مِثْلَ مِثَابَةٍ بِهٖ هُنَّ كَمَا فِي قِرَائَةِ صَحِيفَةٍ هَا دِجَارٌ اشْتِبَاهٌ مِثْلُ شُود.» (1409ق، ج 3، ص 120) مرحوم مامقانی نیز، تصحیف را این گونه تعریف کرده است: «آن است که قسمتی از سند یا متن به مشابه یا قریب به آن تغییر یافته باشد.» (1411ق، ج 1، ص 237)

مثال دوم- «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا قَتِيلَ اللَّهِ وَابْنَ قَتِيلِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ثَارَ اللَّهِ وَابْنَ ثَارِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَثَرَ اللَّهِ الْمَوْتُورَ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنَّ دَمَكَ سَكَنَ فِي الْخُلْدِ وَافْشَعَرْتَ لَهُ أَظْلَةَ الْعَرْشِ...» (ابن قولویه، 1356ق، ص 197)

«ثار» با همزه به معنای خون و خونخواهی است و «ثار الله» یعنی «اهل ثار الله» یعنی کسی که خداوند خونس را از دشمنانش طلب می کند و یا اینکه او طالب خون خود و اهل بیتش به امر خداوند در رجعت است و نیز گفته شده که تصحیفِ ثائر است و ثائر کسی است که آرام نگیرد تا اینکه انتقام خونس را بگیرد. گرچه در اکثر فقراتی که گزارش شده، بدون همزه است، از کتب لغت برمی آید که این کلمه مهموز است. (شبر، بی تا، ج 2، ص 341)

مثال سوم- «وَرَوَى جَمِيلٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّهُ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَرْأَةُ بِجِدَاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ يُصَلِّي وَعَائِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حَائِضٌ وَكَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيْهَا فَفَرَّقَتْ رِجْلَيْهَا حَتَّى يَسْجُدَ.» (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 247)

مرحوم شبر پس از برشمردن این حدیث از جمله احادیث معضله، وجوهی را در توجیه آن ذکر کرده است. وجه اول این است که «فاء» در عبارت «فإن النبي (ص) كان يصلي...» به معنای «او» بوده و یا تحریف شده از «واو» باشد که در این صورت ما بعد از آن، جمله دیگر و بیان حکمی دیگر است و معنای حدیث این گونه خواهد بود که اشکالی ندارد که زن در مقابل مرد نماز گزار، نماز بخواند. در اینجا کلام تمام شده و کلام دیگری از سر گرفته شده و آن اینکه: جایز است که مرد نماز بخواند درحالی که زن مقابل او دراز کشیده است. در این صورت «فاء» تعلیلیه نخواهد بود، بلکه عاطفه و به معنای «واو» می باشد. (شبر، بی تا، ج 2، ص 73)

### 3. ادراج

ادراج به معنای اضافه کردن و داخل نمودن چیزی در حدیث است. نگاشته اضافه شده را مدرج و حدیث دستکاری شده را مدرج فیه می گویند. (مامقانی، 1411ق، ج 1، ص 219؛ پاورقی) ادراج بیشتر زمانی صورت می گیرد که راوی برای توضیح متن یا سند، کلامی را از خود اضافه کند تا متن اصلی را شفاف سازد.

گویا شبر هم در شرح احادیث به پدیده ادراج توجه داشته و با لحاظ آن، مشکل برخی احادیث را حل کرده است؛ بنگرید:

«ما روينا عن الصدوق في العلل باسناده عن علي بن مهزيار قال كتبت إليه (ع) امرأة طهرت من حيضها أو من دم نفاسها في أول يوم من شهر رمضان ثم استحاضت فصلت وصامت شهر رمضان كله من غير أن تعمل كما تعمل المستحاضة من الغسل لكل صلاتين هل يجوز صومها وصلاتها أم لا؟ فكتب (ع): تقضي صومها ولا تقضي صلاتها لأن رسول الله (ص) كان يأمر فاطمة صلوات الله عليها والمؤمنات من نسائه بذلك.» (صدوق، 1385ق، ج 1، ص 293)

شبر دو اشکال بر این حدیث وارد کرده و به هر دو نیز پاسخ داده است. اشکال اول مخالفت آن با روایات بسیاری است که مورد قبول اند و بر عادت ندیدن فاطمه (س) مثل زنان دیگر- که به همین سبب بتول نیز نامیده شده- دلالت دارند. وی دو جواب در توجیه این اشکال مطرح می کند:

1. پیامبر (ص) فاطمه (س) را امر می کرد تا زنان مؤمن را به این دستور امر کند.
2. مراد از فاطمه در اینجا، فاطمه بنت جهش بوده که به کثرت استحاضه شهرت داشته است که در این صورت عبارت «صلوات الله علیها» از سر توهم، از سوی نسّاخ یا روات، اضافه شده است. (شبر، بی تا، ج 2، ص 182)

### راه‌های کشف آسیب‌ها

همان‌گونه که گذشت، شناسایی موانع و آسیب‌های متنی، بهره‌مندی صحیح از متون احادیث را هموار می کند، اما آیا راهی به سوی آگاهی از وقوع این آسیب‌ها و چند و چونی آن وجود دارد؟ توجه به اختلاف نقل‌ها و اختلاف نسخه‌ها از مهم‌ترین ابزارهایی است که به منظور کشف آسیب‌های متنی مورد استفاده شبر بوده است.

#### 1. توجه به اختلاف نقل‌ها

توجه شبر به اختلاف نقل‌ها به اندازه‌ای است که به هنگام نقل منابع متعدد در ابتدای ذکر حدیث، منبعی که عبارت حدیث را از آن نقل کرده، نیز یادآوری می کند. مثال:

«ما روينا عن الصدوق في الفقيه و في العلل و العبارة للفقيه قال: قال زرارة و الفضيل قلنا لأبي جعفر (ع)...» (همان، ج 2، ص 214)  
و یا به اختلاف مورد نظر اشاره می کند:

«ما روينا بالاسانيد المتقدمة عن الصدوق في التوحيد و العياشي في تفسيره و السيد الرضي في النهج بتفاوت ما عن مسعدة بن صدقة عن الصادق عليه السلام عن آبائه عن امير المؤمنين صلوات الله عليهم أنه خطب بهذه الخطبة...» (همان، ج 1، ص 195)

و نیز:

«ما رویناه بالاسانید السالفة عن جملة من المشایخ الاعلام...عن الباقر(ع) و الصادق(ع) و امیرالمؤمنین(ع) و النبی(ص) قالوا: إِنَّ حَدِيثَنَا - و فی بعضها أمرنا و فی بعضها حدیث آل محمد و فی بعضها علم العلماء- صعب مستصعب لا یحتمله إلا ملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد مؤمن امتحن الله قلبه للإیمان و فی بعضها لا یحتمله إلا صدور منيرة و قلوب سلیمة أو اخلاق حسنة.»(همان، ج 1، ص 342)

در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از تلاش شبر در عنایت به اختلاف نقل‌ها که کشف آسیب‌های متنی را در پی داشته است، اشاره می‌کنیم تا هم عنایت شبر به این مقوله روشن گردد و هم با فواید توجه به اختلاف نقل‌ها در جهت کشف آسیب‌ها و موانع فهم آشنا شویم.

#### الف. تشخیص نقل به معنا

با آگاهی از اختلاف نقل‌های یک روایت می‌توان به وقوع نقل به معنا در روایت پی برد؛ هرچند در برخی موارد تشخیص نقل اصلی دشوار است.

مثال اول- «ما رویناه عن الصدوق فی العِلَلُ وَ الخِصَالُ باسناده عن اَبی هَاشِمِ الخَادِمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبی الحَسَنِ المَاضِی(ع) <sup>1</sup> لِمَ جُعِلَتْ صَلَاةُ الفَرِیضَةِ وَ السُّنَّةُ خَمْسِینَ رُكْعَةً لَا یُزَادُ فِیْهَا وَ لَا یُنْقَصُ مِنْهَا قَالَ إِنَّ سَاعَاتِ اللَّیْلِ اثْنَتَا عَشْرَةَ سَاعَةً وَ فِیْمَا بَیْنَ طُلُوعِ الفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ سَاعَةٌ وَ سَاعَاتِ النَّهَارِ اثْنَتَا عَشْرَ سَاعَةً فَجَعَلَ لِکُلِّ سَاعَةٍ رُكْعَتَیْنِ وَ مَا بَیْنَ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سُقُوطِ الشَّفَقِ عَسَقٌ فَجَعَلَ لِلْعَسَقِ رُكْعَةً.»(مجلسی، 1404ق، ج 79، ص 259)

شبر در ضمن شرح عبارات حدیث می‌گوید:

«در الخِصَالُ، عبارت «فَجَعَلَ لِلْعَسَقِ رُكْعَةً» نیامده و نیز به جای «الشَّفَقِ»، «القرص» آمده است که مراد سقوط آن به کلی، با رفتن حمرة مشرقیه است، اما نقل علل الشرایع در این دو مورد ظاهرتر و صحیح‌تر است و نقل کافی نیز به همین گونه است.»(شبر، بی‌تا، ج 2، ص 227)

<sup>1</sup> این عنوان میان موسی بن جعفر الکاظم(ع) و علی بن موسی الرضا(ع) مشترک است.

مثال دوم- «ما رویناه عنه قدس سره قال: قال رسول الله (ص): كُتِلُ صَلَاةٌ لَّا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ<sup>1</sup> و روى بلفظ آخر و هو قوله: كُتِلُ صَلَاةٌ لَّا قِرَاءَةَ فِيهَا فَهِيَ خِدَاج.» (همان، ج 2، ص 210)

#### ب. تشخیص اسقاط

مثال اول- «الكافي و كامل الزيارات... عن ابى الحسن فى زيارة الامامين موسى و الجواد عليهما السلام و فيها لكل منهما: السلام عليكم يا من بدا الله فى شأنه.» (همان، ج 2، ص 342)

مرحوم شبّر پس از نقل این حدیث می گوید: «صدوق این زیارت را در من لایحضره الفقیه با اسقاط این فقره نقل کرده است.» (همان جا)

#### 2. توجه به اختلاف نسخه ها

از دیگر راه های کشف آسیب های متن حدیث، توجه به اختلاف نسخه هاست. چه بسیار موانع و مشکلاتی در روند فهم حدیث وجود دارد که منشأ آن خطای عمدی یا سهوی نسخه برداران بوده است. در اینجا نیز، اشاره به نمونه هایی از توجه شبّر به اختلاف نسخه ها و به دنبال آن کشف آسیب های متن، ما را با مهم ترین فواید آن، که تشخیص تحریف و تصحیف و زیاده یا اسقاط در متن است، آشنا می کند.

#### الف. شناخت تصحیف و تحریف

مثال اول- «ما رویناه عن قرب الاسناد مسنداً عن الصادق (ع) عن ابیه عن علی (ع) قال: نهى رسول الله (ص) عن نقر الغراب و فرشة الاسد.» (همان، ج 2، ص 204)

مرحوم شبّر در توضیح معنای این حدیث می گوید:

«نقر الغراب، همان تخفیف سجود است به این نحوه که در سجود جز به اندازه نوک زدن کلاغ، مکث نکند. نیز پیامبر اکرم (ص) در این حدیث از زمین گذاردن دو دستان به هنگام سجود و بالا بردن آن ها از سطح زمین، همانند کلب و ذئب نهی کرده اند.» (همان جا) اما در برخی از نسخه ها، «فريسة» آمده که تصحیف «فرشته» است. وی بر فرض صحت «فريسة» در توضیح معنای آن می گوید:

«معنى آن، این است که همچون شیری که بخشی از غذایش را می خورد و بخشی را وامی نهد، افعال نمازش را تمام و کمال انجام ندهد.» (همان جا)

<sup>1</sup> «أخذجت الناقة» زمانی گفته می شود که شتر بجهش را ناقص الخلقه به دنیا آورد. (شبّر، بی تا، ج 2، ص 210)

مثال دوم- «ما رويناه عنه [من لا يحضره الفقيه] عن النبي (ص) نُخَامَةً<sup>1</sup> فِي الْمَسْجِدِ فَمَشَى إِلَيْهَا بِعُرْجُونٍ مِنْ عَرَاجِينَ ابْنِ طَابٍ فَحَكَّهَا ثُمَّ رَجَعَ الْقَهْقَرَى فَبَنَى عَلَى صَلَاتِهِ وَ قَالَ الصَّادِقُ (ع) وَ هَذَا يَفْتَحُ مِنَ الصَّلَاةِ أَبْوَاباً كَثِيرَةً.» (صدوق، 1413ق، ج 1، ص 277)

ابن طاب، نوعی خرما در مدینه است. در برخی نسخه‌ها، «ارطاب» گزارش شده که گویا تصحیف است. (شبر، بی تا، ج 2، ص 259)

مثال سوم- «... عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) قَالُوا: كُلُّهُمْ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ صِنْفًا وَقَالَ تَمِيمٌ سِنْتَهُ عَشَرَ صِنْفًا مِنْ أُمَّةٍ جَدَى (ص) لَا يُحِبُّونَا وَلَا يُحِبُّونَا إِلَى النَّاسِ وَيُبْغِضُونَا وَلَا يَتَوَكَّلُونَا وَيَخْدُلُونَا وَيَخْدُلُونَ النَّاسَ عَنَّا فَهُمْ أَعْدَاؤُنَا حَقًّا، لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ، قَالَ: قُلْتُ: بَيِّنْهُمْ لِي يَا أَبَتِ وَقَاكَ اللَّهُ شَرَّهُمْ، قَالَ: الزَّائِدُ فِي خَلْقِهِ فَلَا تَرَى أَحَدًا مِنَ النَّاسِ فِي خَلْقِهِ زِيَادَةٌ إِلَّا وَجَدْتَهُ لَنَا مُنَاصِبًا وَ لَمْ تَجِدْهُ لَنَا مُوَالِيًا... وَ الْمُفْصَّصُ بِالْخُضْرَةِ مِنَ الرِّجَالِ فَلَا تَرَى مِنْهُمْ أَحَدًا وَ هُمْ كَثِيرُونَ إِلَّا وَجَدْتَهُ يَلْقَانَا بِوَجْهِهِ وَ يَسْتَدْبِرُنَا بِآخِرِ يَتْبَعِي لَنَا الْغَوَائِلَ...» (صدوق، 1403ق، ج 2، ص 506)

در حدیث فوق، شانزده دسته از پیروان پیامبر (ص) دشمن خاندان ایشان معرفی شده است. یکی از این گروه «المفصص بالخضرة من الرجال» است. مرحوم شبر در توضیح این عبارت می گوید:

«کسی است که چشمش مانند نگین، آبی باشد. به حدقه چشم نیز، فص گفته می شود. در برخی از نسخه‌ها فص گزارش شده که تصحیف فص است. (شبر، بی تا، ج 1، ص 100)

مثال چهارم- «عن الصادق (ع) قَالَ: قَالَ مُوسَى (ع): يَا رَبُّ مِنْ أَيْنَ الدَّاءُ قَالَ مِنْى قَالَ قَالَ فَالْشِّفَاءُ قَالَ مِنْى قَالَ فَمَا يَصْنَعُ عِبَادُكَ بِالْمُعَالِجِ قَالَ يُطِيبُ بَأَنْفُسِهِمْ فَيَوْمِنْدِ سُمَّى الْمُعَالِجِ الطَّيِّبِ.» (کلینی، 1365ش، ج 1، ص 423)

از آنجا که نسخ متعدد این حدیث در ثبت کلمه «یطیب» گوناگون بوده‌اند، مرحوم شبر طبق گزارش هر یک از نسخه‌ها به شرح و توضیح حدیث می پردازد و می گوید:

«اگر مطابق برخی از نسخه‌ها یطیب بوده باشد که معنا واضح است، اما اگر مطابق اکثر نسخه‌ها، یطیب بوده باشد، خالی از اشکال نیست، زیرا در این صورت مشتق و

<sup>1</sup>. نُخَامَةٌ: اخلاط، بلغم



مشتق‌منه با هم متفاوت می‌شوند<sup>1</sup>؛ به عبارت دیگر، یکی مضاعف و دیگری معتل است. ممکن است هم گفته شود که منظور از تسمیه چنین شخصی به طیب به علت مداوا کردن بدن‌ها از امراض نیست، بلکه به دلیل مداوا کردن نفوس از حزن و اندوه بوده است و طیب نامیده شده، زیرا نفوس را معالجه کرده و نفوس، طیب می‌گشته‌اند. البته بنا بر اظهار فیروزآبادی که "طب، عبارت از علاج جسم و نفس است" (فیروزآبادی، بی‌تا، ج 1، ص 96) دیگر اشتقاق لحاظ نمی‌شود، زیرا داخل کردن آن تحت یکی از اقسام اشتقاق تکلف‌آمیز است؛ البته ممکن است بر مبنای اشتقاق کبیر امکان‌پذیر باشد. (شبر، بی‌تا، ج 1، ص 423)

مثال پنجم- «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: يَا مُفَضَّلُ... إِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ فِلَنَ وَ إِنْ شِئْتَ أَنْ تُهِنَ فَآخِشُنْ...» (کلینی، 1365 ش، ج 1، ص 26)

مرحوم شبر در توضیح عبارت اخیر، اختلاف گزارش نسخه‌ها را تذکر داده، می‌گوید: «در برخی از نسخه‌ها، تهن<sup>2</sup> گزارش شده است، اما بر مبنای اکثر نسخه‌ها، می‌توان آن را به صیغه معلوم از وَهَنَ، يَهِنُ به معنای ضَعْفَ قرائت کرد.» (شبر، بی‌تا، ج 1، ص 327)

#### ب. تشخیص زیاده یا اسقاط

مثال اول- «ما روينا عن الدعائم عن الصادق (ع) قال: مِثْلَ ذَلِكَ إِلا أَنَّهُ قَالَ إِذَا قَالَ الْمُؤْمِنُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ حَرُمَ عَلَيْهِ الْكَلَامُ وَ عَلَى سَائِرِ أَهْلِ الْمَسْجِدِ إِلا أَنْ يَكُونُوا اجْتَمَعُوا مِنْ شَيْءٍ وَ لَيْسَ لَهُمْ إِمَامٌ.» (تمیمی مغربی، 1385 ق، ج 1، ص 146)

مرحوم شبر در توضیح عبارت «من شتی» می‌گوید: «یعنی از مکان‌های مختلف؛ اما در برخی از نسخه‌ها بدون مین به معنای مُتَفَرِّقِينَ آمده است.» (شبر، بی‌تا، ج 2، ص 202)

مثال دوم- «الکافی و کامل الزیارات... عن ابی الحسن فی زیارة الامامین موسی و الجواد علیهما السلام و فیها لكل منهما: السلام علیکم یا من بدا الله فی شأنه.» (شبر، بی‌تا، ج 2، ص 342)

مرحوم شبر در توضیح معنای این عبارت از زیارت، احتمالاتی ذکر می‌کند و در پایان، اختلاف نسخه‌ها را نیز متذکر می‌شود و می‌گوید:

<sup>1</sup> در این صورت مشتق‌منه، یطیب است، پس مشتق باید طیب باشد نه طیب.

<sup>2</sup> هان، یهان، هون

«در برخی نسخه‌ها، یا من بدأ فی شأنه با همزه آمده، یعنی کسی که خداوند امامتش را اراده کرد یا خلقتش را با او آغاز کرد و در برخی نسخه‌ها، یا من بدأ لله فی شأنه من الاراده آمده است که در این صورت، اشکالی دیده نمی‌شود. (همان‌جا)

### نتیجه‌گیری

1. دقت نظر در روش علامه شبّر در برخورد با روایات، روشن می‌سازد که هر چند مبنای وی بر اعتبار اکثر احادیث کتب روایی و عدم تکیه بر سند در حکم به صحت و ضعف احادیث بوده و با تنوع حدیث به شکل کنونی مخالف است، نسبت به مقوله نقد صدوری و متنی حدیث، توجه وافر داشته است. وی به منظور نقد صدوری در پاره-ای موارد به دلیل مخالفت حدیث با کتاب یا سنت بر ساختگی بودن حدیث تأکید کرده است؛ هم‌چنان‌که در مواردی به سبب عامی بودن راوی، نامشخص بودن صحت انتساب کتاب به مؤلف، عدم فتوای اصحاب به مضمون حدیث و بالاخره مخالفت آن با وجدان و عقل و تجربیات قطعی، در انتساب حدیث به معصوم (ع) تردید می‌کند، و البته در موارد بسیاری، با استناد به تعدّد طرق یا عمل اصحاب در تقویت انتساب حدیث به معصومان (ع) کوشیده است.
2. نقش عمده نقد سندی از منظر شبّر به هنگام تعارض اخبار است؛ هر چند در مقام عمل، تمام همّت او بر آن است که با جمع عرفی میان روایات، اقدام به رفع تعارض کند و در رجال اسناد کمتر خدشه نماید.
3. در مقام نقد متنی، در کنار اهتمام به شناخت موانع فهم حدیث از قبیل تقطیع نادرست، تصحیف و تحریف و ادراج در متن، از عنایت ویژه به اختلاف نقل‌ها و اختلاف نسخه‌ها به عنوان بارزترین ابزارها به منظور کشف آسیب‌های متنی دریغ نورزیده است.

## منابع

1. ابن قولويه قمي؛ كامل الزيارات؛ نجف: انتشارات مرتضويه، 1356ق.
2. برقي، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن؛ قم: دارالكتب الاسلاميه، 1371ق.
3. تميمي مغربي، نعمان بن محمد؛ دعائم الاسلام؛ مصر: دارالمعارف، 1385ق.
4. جوهری، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه؛ ج 4، بيروت: دارالعلم للملایین، 1407ق.
5. زبيدي، محمد مرتضى؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ مصر: دار احیاء التراث العربی، 1306ق.
6. سيوطی، جلال الدين عبدالرحمن ابى بكر؛ تدريب الراوی فی شرح تقريب النوی؛ كراچی: بی جا، بی تا.
7. شبیری، سيد محمد جواد؛ «تصحيف و تحريف»، دانشنامه جهان اسلام؛ زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنياد دائرة المعارف اسلامي، 1382ش.
8. شبر، سيد عبدالله؛ غرائب الاخبار و نوادر الآثار؛ نسخه خطی، شماره نسخه عكسی مركز احیاء میراث اسلامي، قم: 39، شماره فيلم: 2298.
9. \_\_\_\_\_؛ المختصر النافع فی علم الدراية؛ تصحيح و تحقيق محسن صمدانیان، پایان نامه دکتری، دانشگاه تهران، 1382ش.
10. \_\_\_\_\_؛ مصابيح الانوار فی حل مشکلات الاخبار؛ قم: مکتبه بصیرتی، بی تا.
11. \_\_\_\_\_؛ منية المحصلين فی حقیقة طریقة المجتهدین؛ نجف: نسخه خطی کتابخانه كاشف الغطاء به شماره 854.
12. صدوق، محمد بن علی بن بابويه؛ الخصال؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین، 1403ق.
13. \_\_\_\_\_؛ علل الشرايع؛ نجف: مکتبه الحیدریه، 1385ق.
14. \_\_\_\_\_؛ من لا يحضره الفقيه؛ قم: جامعه مدرسین، 1413ق.
15. طباطبایی، سيد محمد کاظم؛ روش فهم حدیث؛ جزوه درسی دانشکده علوم حدیث، قم.
16. فراهیدی، خليل بن احمد؛ کتاب العين؛ ج 2، ایران: مؤسسه دارالهجرة، 1409ق.
17. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ محقق الشيخ نصر الهورینی، بیروت: دارالعلم، بی تا.
18. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلاميه، 1365ش.
19. مامقانی، شیخ عبدالله؛ مقیاس الهدایة فی علم الدراية؛ الطبعة الاولى، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1411ق.
20. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسه الوفا، 1404ق.
21. معماری، داوود؛ مبانی و روش های نقد متن حدیث از دیدگاه اندیشوران شیعه؛ ج 2، قم: بوستان کتاب، 1386ش.

22. مهریزی، مهدی؛ موانع فهم حدیث؛ فصلنامه علوم حدیث، قم: مؤسسه دارالحدیث، ش 8، تابستان 1377ش.

23. \_\_\_\_\_؛ نقل به معنا؛ فصلنامه علوم حدیث، قم: مؤسسه دارالحدیث، ش 2، زمستان 1375ش.

24. موسوی قطیفی، سید محمد بن سید معصوم؛ ترجمه سید عبدالله شبّر؛ میراث حدیثی شیعه، دفتر شانزدهم، به کوشش مهدی مهریزی و علی صدراپی خویی، چ 1، قم: دارالحدیث، 1386ش.